

دست‌نمای نهای

مجموعه اشعار نهای بونج

« الف »

به کوشش و تصحیح تطبیق

شیر اکرم نهای بونج

افسانه‌ی نیما

«نیما» نام دیگر رنج ما و عصر ماست که سایه‌ی بلند اندیشه و احساسات انسانی‌اش، از پسِ قرنی انباشته از تألمات مردمان، بر گستره‌ی روزگار ما افتاده و فروتانه راهداری می‌کند، هنوز.

با تمام آنچه که از او خوانده‌ایم و می‌شناسیم، او را می‌شناسیم و نه. در اولین کنگره‌ی نویسندگان ایران، همو بود شاعری که شاعران سهل‌اندیش به زیر میزهاشان، استهزای شعرهایش می‌گفتند و آوار خنده‌هاشان، در واقع بنای بدیع هنر او را، تصدیقی دیگر بود، همانطور که او خود به اطمینان می‌دانست که: «آنکه غربال به دست دارد، از عقب کاروان می‌آید.»

هیچ شاعری شاید به قدر نیما، در روزگار قیرگونش تندی ندید و بیراه نشنید، اما با همه‌ی قناسی‌ها و تعدی‌های دورانش، امروز پس از یک قرن، از آن خنده‌های خفیف زیر میز کوتاه‌شاعران، هیچ صوتی برجای نمانده جز صدای رسای تحسین‌ها و ستایش دانایان گذشته و حال. با تمام سرگذشتی که بر نیما گذشت و همه‌ی ماترکی که از او برای مان بازمانده، آنچه مایه‌ی اسف و حسرتی مدید است، نحوه‌ی پُر غلط و پریشان انتشار شعرهای اوست. چه سرنوشت این آثار را در «یادداشت‌های روزانه» نیما پیشگویانه

گفت و نوشت: «من می‌میرم و آثار شلوغ و درهم و برهم من می‌ماند و از بین می‌رود. به من، زمان زندگی من کمک نکرد که بتوانم در آرامش کامل کار بکنم. اینقدر پکر و غمگین بودم که گاه خود را فراموش می‌کردم.»

و کابوس تار نیما، تا به امروز تعبیر شده و آثار او هرگز به شایستگی و سلامت به مقصد نرسیده است، چرا که دستنوشته‌های نیما هیچ‌گاه در برابر نگاه مخاطبانش به رؤیت درنیامد، تا بلکه بتوانند قیاسی ترتیب دهند و رویارو با دستخط شاعر، بر آنچه محذوف بوده یا نادرست خوانده شده، آگاهی یابند و همین باعث سرگشتگی دیرین نوشته‌های نیما و اغتشاش و اغلاطی ست که به اشعار او راه یافته و آسیب‌ها رسانده است، تا هنوز.

در کتابی که پیش رو دارید، این امکان بایسته و غایب، برای نخستین بار محقق شده و هم‌همی آنچه در نظر و عمل داشته‌ایم، پایان بخشیدن به این کابوس صد ساله است. در نسخه‌ی حاضر، علاوه بر تطبیق دقیق اشعار با دستنوشته‌های شاعر، نسخ اشعار او را تا سال ۱۳۳۸ (زمان خاموشی نیما) در نشریات، مجلات و روزنامه‌ها بازیافته و آثار منتشره‌ی او را در هر جا با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم.

اگر انتشار «غراب» و «ققنوس» و «مرغ غم» در «مجله‌ی موسیقی» شنیده شدن صدای نوی نیما بود، انتشار «خروس می‌خواند» و «آقا توکا» و «بر فراز دشت» در «خروس جنگی» به‌شکلی صحنه گذاشتن بر پیشتازی اوست. در این جستار بیش از همه به این دو مجله نظر کرده‌ایم و نسخ اشعار را به‌دقت بازخوانده و مقایسه کرده‌ایم و هر جا تفاوتی در میان بوده، در پانویس‌ها آورده‌ایم. نشریات و مجلات حزب توده همچون «نامه‌ی مردم» و «کبوتر صلح» و «اندیشه‌ی نو» هم در زمانه‌ی که کمتر مجله‌ی جسارت انتشار و ارائه‌ی شعر نیما را داشت، با طبع اشعاری چون «پادشاه فتح» و «داستانی نه تازه» و «وای بر من» مجالی شد برای مواجهه‌ی دوستداران

شعر و ادبیات با تجربیات بدیع نیما. علاوه بر آن، در نشریات اثرگذاری نظیر «جنگ ادب و هنر» و «روزنه» و «اندیشه و هنر» برخی از مهمترین اشعار نیما چون «مهتاب» و «برف» و «روی بندرگاه» به چاپ رسید و اینگونه آرام آرام سایه‌ی نیما بر سر شعر و ادبیات فارسی گسترده شد. در این میان بایستی به مجله‌ی «کاویان» اشاره کرد که در چند شماره‌ی پیاپی، فرصتی برای رویارویی سنت‌گرایان و طرفداران شعر کهن در سویی و نیما در سوی دیگر ایجاد کرد. تماشای این صف‌آرایی و خواندن هجمه‌ها و تحقیرها و تخفیف‌هایی که نثار نیما می‌شود، هنوز خواندنی و گواهی بر طوفانی است که نیما در فضای ادبی آن روز و در میان گذشته‌گرایان برپا کرد.

بدین ترتیب در بازخوانی و بازنشر اشعار نیما، به قدر سعی و وسع خود به آنچه در زمانه‌ی او روی انتشار دیده است، رجوع کرده و شرح تفاوت‌ها و تطابق‌ها را در پای هر شعر آورده‌ایم. همچنین در این جستجو، به چاپ نخست کتاب «کیست - چیست؟» که گزیده‌ی از اشعار نیما، منتشر شده به همت ابوالقاسم جنتی عطایی در زمان حیات اوست، نگاه کرده‌ایم.

توجه اول

جز آنکه پیچیدگی‌ها و اسلوب خط نیما، خود باعث بوده تا مصححان، برخی مصرع‌ها را غلط خوانده و ضبط کنند، بعضی دیگر از اشعار نیز در زمان انتشار، گرفتار ممیزی‌های اداره‌ی نگارش شده‌اند و نتیجه این بوده که اشعار او، گاه مثله‌شده به دست مخاطبان آرزومندش رسیده است. به‌عنوان نمونه، تنها بخش کوتاه و ابتدایی شعر مطوّل «بشارت» تا به حال ثبت و نشر شده که در این کتاب نسخه‌ی کامل و صحیح آن ارائه شده است. چنانکه گفته شد، در این مجلد اذعان داریم اشعار نیما - به گواهی تطبیق عینی با دستخط شاعر - به شکلی منقح و اصلاح شده منتشر می‌شوند و